



پرتری بین بلاغت عرب و عجم

از ابوہلال عسکری
(ادیب بزرگ قرن چهارم ہجری)

مقدمہ و متن و ترجمہ و تعلیقات
دکتر سیروس شمیسا



نشرقطره

سلسله انتشارات - ۲۰۰۸

ادبیات - ۲۵۶

نقد و مقوله‌های ادبی - ۵۰

سرشناسه:	عسکری، ابوهلال، - ۴۳۹۵ ق
عنوان و نام پدیدآور:	برتری بین بلاغت عرب و عجم؛ از ابوهلال عسکری (ادیب بزرگ قرن چهارم هجری) / مقدمه و متن و ترجمه و تعلیقات دکتر سیروس شمیسا
مشخصات ناشر:	تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری:	۱۰۶ ص
فروست:	سلسله انتشارات - ۲۰۰۸. ادبیات - ۲۵۶. نقد و مقوله‌های ادبی - ۵۰
شابک:	۷ - ۰۳۱ - ۲۰۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸
یادداشت:	کتابنامه: ۹۵-۹۶، هم‌چنین به صورت زیرنویس
موضوع:	فارسی - معانی و بیان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع:	Persian Language-Rhetoric-Early Works to 20th Century
موضوع:	زبان عربی - معانی و بیان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع:	Arabic Language-Rhetoric-Early Works to 1800
موضوع:	زبان پهلوی - معانی و بیان
موضوع:	Pahlavi Language
موضوع:	ضرب‌المثال‌های فارسی - ترجمه شده به عربی
موضوع:	Translation into Arabic Proverbs, Persian
شناسه افزوده:	شمیسا، سیروس، ۱۳۲۸ -
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ ف ۴ ع ۵ / ۳۳۵۶ PIR
رده‌بندی دیویی:	۰ / ۴۲۸ فا
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۵۳۷۶۱۲۷

شابک: ۷ - ۰۳۱ - ۲۰۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸ ISBN: 978-622-201-031-7

برتری بین بلاغت عرب و عجم

از ابو هلال عسکری

(ادیب بزرگ قرن چهارم هجری)

مقدمه و متن و ترجمه و تعلیقات

دکتر سیروس شمیسا



نشر قطره

برتری بین بلاغت عرب و عجم

مقدمه و متن و ترجمه و تعلیقات: دکتر سیروس شمیسا

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

صفحه آرا: ژیلای پی سخن

طراح جلد: مهسا ثابت دیلمی

چاپ: دیجیتال نقش

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

بها: ۱۴۰۰۰ تومان

نشر قطره به هیچ وجه از برچسب برای تغییر قیمت استفاده نمی‌کند.

استفاده از این اثر، به هر شکلی،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌لر (ششم)، کوچه بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۳-۵۱-۳۳ ۹۷ ۸۸

دورنگار: ۸۲ ۰۷ ۷۸ ۸۹

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار.....
۷	نسخه‌ها و چاپ‌ها.....
۸	اسم رساله.....
۹	نویسندهٔ رساله.....
۱۰	ابو احمد و ابو هلال عسکری.....
۱۴	رساله را ابو هلال نوشته است.....
۱۵	فرهنگ ایران پیش از اسلام.....
۲۰	چند قرن نخستین بعد از اسلام.....
۲۲	مطالب رساله.....
۲۳	تبصره در معنی مثل.....
۲۵	سه موضوع.....
۲۵	ایجاز.....
۲۷	اعتدال.....
۲۸	امثال.....
۳۳	مقصود از بلاغت در این رساله.....
۳۴	توقیع.....
۳۵	دو جمله پهلوی.....
۳۵	متن عربی.....
۳۵	اما داستان من و این رساله.....
۳۶	ارمغان نوروزی.....
۳۹	التَّفْضِيلُ بَيْنَ بِلَاغَتِي الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.....
۴۱	[مفهوم البلاغة].....
۴۲	[البلاغة ليست مقصورة على أمة دون أمة].....

۴۳	[البلاغه فی البداوة]
۴۵	[فصول مختارة من غير اللسان العربي]
۴۷	[تَفَرُّدُ العربِ بكثرة الامثالِ والاشعارِ]
۴۸	[من توقيعات العجم]
۴۹	[عُودة الى حدِّ البلاغة]
۵۱	[عودة الى نماذج البلاغة]
۵۲	[فصول قصار من كلام العرب]
۵۳	[نماذج من بلاغة الایجاز]
۵۷	ترجمة «التفضيل بين بلاغتي العرب والعجم»
۵۹	[مفهوم بلاغت]
۶۰	[بلاغت خاص ملتی نیست]
۶۱	[بلاغت در آغاز]
۶۴	[قطعاتی برگزیده از زبان های غیر عربی]
۶۷	[بی مانند بودن عرب در کثرت امثال و اشعار]
۶۷	[از توقيعات ایرانیان]
۶۹	[بازگشت به تعریف بلاغت]
۷۰	[بازگشت به نمونه های بلاغت]
۷۲	[قطعات قصار از کلام عرب]
۷۳	[نمونه هایی از بلاغت ایجاز]
۷۶	پایان رساله
۷۷	تعليقات
۹۵	فهرست منابع
۹۷	فهرست نام ها
۱۰۳	فهرست کتاب ها

پیشگفتار

نسخه‌ها و چاپ‌ها

از این رساله تاکنون پنج چاپ صورت گرفته است:
چاپ مطبوعه جوائب در قسطنطنیه در ۱۳۰۲ هـ.ق (۱۸۸۵ م در زمان حکومت عثمانی). این رساله در ضمن مجموعه‌یی به نام التحفة البهیة و الطرفة الشهیة آمده است که مشتمل بر هفده رساله کوتاه است. من حدود بیست سال پیش این مجموعه را در کتابخانه دانشگاه داکا یافتم و از رساله «فی التفضیل...» رونوشتی برای خود تهیه کردم.
اسم نویسنده در آغاز رساله ابواحمد عسکری و در پایان آن ابوهلال عسکری ذکر شده است.

این رساله بعدها در بیروت به نام ابوهلال عسکری تجدید چاپ شد (۱۹۸۱ م). در سال ۱۹۲۴ م پدر لویس شیخو هم آن را در بیروت به نام ابوهلال عسکری به چاپ رساند. احمد رفاعی در سال ۱۹۳۴ م آن را در مصر به نام ابواحمد عسکری منتشر کرد.

تنها چاپ انتقادی این رساله از دکتر عباس ارحیله استاد دانشکده ادبیات دانشگاه قاضی عیاض در مغرب (مراکش) است. دکتر ارحیله رساله را بر مبنای نسخه‌یی که در کتابخانه سلیمانیة استانبول محفوظ است چاپ

کرد و تعلیقات مفصلی در پانوشت‌ها افزود. او می‌گوید فقط همین نسخه خطی از این رساله در دست است و چاپ‌های قبلی موثق نیستند و نگفته‌اند که براساس چه مأخذی رساله را چاپ کرده‌اند. از سوی دیگر می‌گوید که چاپ قسطنطنیه براساس نسخه‌ی عاشر افندی است. در فتوکپی من از رساله (نه مجموعه‌ی التحفة البهیه) چنین مطلبی منعکس نیست و فقط نوشته است که از نسخه‌ی قدیمی نقل شد. به هر حال بین چاپ‌های قبلی و چاپ ارحیله فرق‌هایی است^۱. چاپ من براساس همان نسخه‌ی قسطنطنیه است که از قدیم به آن مأنوس بودم و البته به چاپ ارحیله هم توجه داشتم.

حدود بیست سال پیش در کنگره‌ی ملک الشعراء بهار در پاریس به مناسبتی از این رساله سخن گفتم. شادروان دکتر حسین خطیبی گفت ما نسخه‌ی از این رساله را برای کتابخانه‌ی مجلس خریده بودیم. بعدها از خانم دکتر فریبا افکاری خواستم در این مورد تحقیق کند. گفت مرحوم دکتر حانری صندوق‌های قدیمی نسخ خطی را جستجو کرد اما نشانی از چنین نسخه‌ی نیافت. به احتمال زیاد نسخه جزو مجموعه‌ی است.

اسم رساله

اسم رساله در چاپ مطبعة الجوانب «فی التفضیل...» است: الرسالة السادسة عشرة «فی التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم». دکتر ارحیله «رسالة فی التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم» آورده است. اما «فی» را

۱. دکتر ارحیله می‌گوید فرق‌های عمده. من چاپ‌های قبلی را ندیده‌ام، اما چاپ قسطنطنیه جز در یک مورد فرق عمده‌ی ندارد و آن هم حذف یک عبارت پهلوی است که از همه چاپ‌ها حذف شده است. موارد اندک دیگر در حدود غلط‌خوانی یا ضبط قیاسی بهتر و از این قبیل است. از این رو احتمال می‌دهم که مقصود از «نسخه‌ی قدیمی» که در پایان چاپ قسطنطنیه آمده است همان نسخه سلیمانیه استانبول باشد.

نباید جزو نام رساله محسوب داشت و اسم صحیح آن «التفضیل بین بلاغتی العرب والعجم» است.

نویسنده رساله

از قدیم‌الایام تاکنون در این‌که نویسنده این رساله کدام عسکری است^۱ شک و شبهه بود. گاهی آن را جزو آثار ابوہلال عسکری و گاهی هم جزو آثار ابواحمد عسکری ذکر کرده‌اند و گاهی هم در فهرست آثار هیچ‌کدام از آن‌ها، اسم چنین رساله‌یی نیامده است. در همین چاپ مطبوعه جوائب قسطنطنیه در آغاز رساله شانزدهم که رساله مورد بحث ما باشد آمده است: صنعة ابي احمد الحسن بن عبدالله بن سعيد العسکری. حال آن‌که در پایان رساله پانزدهم نوشته است که بعد از آن این رساله می‌آید: فی التفضیل بین بلاغتی العرب والعجم لابی هلال العسکری. در فهرست‌ها و شرح حال نویسی‌های قدیم و جدید هم چنین است و گاهی به نام خواهرزاده (ابوہلال) و گاهی به نام دانی (ابواحمد) آمده است. از ادبای معاصر کسانی چون جرجی زیدان و لوئیس شیخو آن را به ابوہلال نسبت داده‌اند. اما دکتر ارحیلہ در مقدمه خود می‌نویسد در این‌که رساله از ابواحمد عسکری است شکی نیست چون از ابوبکر بن درید که از استادانش بوده نام برده است و از استاد دیگرش ابوبکر الصولی روایت کرده است، یا از کلابزی یا جحظة که از شیوخ او بودند یاد می‌کند، اما از دلایل و قرائنی که ممکن است از آن به نفع ابوہلال استفاده شود سخن نمی‌گوید. مثلاً نمی‌گوید که چرا نویسنده مدام می‌گوید قال الشیخ که همین شیخ ابواحمد عسکری باشد؟ البتہ از برخی از اطلاعاتی که دکتر ارحیلہ جهت مقاصد دیگری

۱. باز اگر یقول بود توجیہی داشت.

می‌دهد می‌توان استفاده کرد که نویسنده همین ابوهلال است. مثلاً در ص ۴۴ می‌نویسد که ابوهلال به این رساله ابواحمد نظر داشت و در کتاب دیوان المعانی فصلی تحت عنوان در ذکر بلاغت دارد که به همین شیوه ابواحمد رفته است و گویی صورت دیگری از همین رساله است، اتفاقاً از این سخن او می‌توان برعکس استفاده کرد که نویسنده این رساله همان ابوهلال است. هم‌چنین می‌گوید نسخه خطی سلیمانیة استانبول در مجموعه‌ی است (با التحفة البهیة فرق می‌کند) که در آن پنج رساله از ابوهلال عسکری است. می‌توان نتیجه گرفت که التفضیل را هم جزو آثار او می‌دانستند که با سایر آثار او آورده‌اند.

به نظر من که بعداً بیشتر توضیح خواهم داد نویسنده ابوهلال عسکری است. ابوهلال فقط یک استاد داشت که همین دانی او ابواحمد بود و ظاهراً این رساله یادداشت‌ها و درس‌های دانی بود که بعداً ابوهلال گفته‌های دانی (قال الشیخ) را هم بر آن افزود. لذا در حقیقت کتاب حاصل تعامل هر دوی آن‌هاست (و به همین دلیل از قدیم گاهی به این و گاهی به آن نسبت داده شده است) اما مدون آن ابوهلال بعد از درگذشت ابواحمد است.

ابواحمد و ابوهلال عسکری

ابواحمد عسکری (۲۹۳-۳۸۲ هـ) دانی^۱ ابوهلال عسکری (...-۳۹۵ هـ)^۲ بود و سیزده سال قبل از خواهرزاده‌اش در هشتاد و نه سالگی درگذشت.

۱. برخی برادر گفته‌اند (معجم‌الادبا، ص ۴۰۴).

۲. برخی تاریخ وفات را بعد از ۴۰۰ هـ گفته‌اند.

عسکری یعنی منسوب به عسکر مکرم که شهری در اطراف اهواز در خوزستان بود.^۱ ابواحمد در بغداد و بصره و اصفهان نزد استادان بزرگ درس خواند و در شعر و ادب و لغت و حدیث به شهرت بسیار رسید^۲ (حتی تاریخ تولد او را هم ذکر کرده‌اند). چنان‌که صاحب بن عبّاد آرزوی کرد او را ببیند و با او مکاتبه کرد اما ابواحمد امتناع می‌کرد و پیری خود را عذر می‌آورد. صاحب به ناچار شاه بویه را به سفر به عسکر مکرم تشویق کرد و می‌گفت در امور آن‌جا اختلالی ایجاد شده و من باید خود به آن‌جا بروم. سرانجام با فخرالدوله بویه به اهواز رفت و ابواحمد با شاگردان خود به دیدار صاحب آمد. صاحب در مرگ ابواحمد عسکری مرثیه‌ی ساخت. ابوهلال عسکری جز ابواحمد عسکری استادی نداشت و در همه آثار خود از او یاد کرده است. از قدیم تا امروز بین آن دو خلط کرده‌اند. چنان‌که زرکلی در چاپ اول الاعلام خود همین رساله حاضر را به ابوهلال نسبت داده اما در چاپ‌های بعد اسم ابواحمد را آورده است. برخی از آثار آنان هم بسیار به هم شبیه است. مثلاً ابواحمد الحکم و الامثال دارد و ابوهلال جمهرة الامثال. یا ابوهلال کتاب ما تلحن فيه الخاصة دارد و ابواحمد کتاب ما لحن فيه الخواص من العلماء (این دو کتاب چاپ نشده‌اند).

هر دو عسکری ایرانی بودند و فارسی را به خوبی می‌دانستند و مخصوصاً ابوهلال به اصل ایرانی خود افتخار می‌کرد.^۳ او در کتاب جمهرة الامثال برخی از الفاظ عربی را به فارسی ترجمه کرده است. در رساله حاضر

۱. عسکر مکرم به معنی اردوگاه و لشکرگاه مکرم از شهرهای بعد از اسلام است و مکرم سردار عرب که حجاج او را برای سرکوب انقلاب و شورش به خوزستان فرستاده بود آن را بنا نهاد. عسکر مکرم شهری تقریباً خوش آب و هوا بود. دو بخش داشت که با دو پل که از قایق‌های متصل به هم ساخته شده بودند به هم مربوط بودند. در قرن چهارم، در زمان معزالدوله از شاهان آل بویه در آن‌جا سکه ضرب می‌شد. امروزه به صورت دهی (بند قیر) کنار رود کارون بین شوشتر و اهواز به جا مانده است.
۲. برخلاف ابوهلال که در زمان خود چندان شهرتی نداشت.
۳. اسم جدّ او مهران بود. ابوهلال کنیه عسکری است.

هم دو عبارت پهلوی آمده است. در زمان آنان زبان فارسی احتمالاً در جنوب و غرب ایران بیشتر رنک و بوی پهلوی داشت تا دری. جاحظ در البیان و التبيين (ج ۳، ص ۶) از قول شعوبیه می نویسد: «وقد علمنا أنَّ اخطب الناس الفرس... و افضحهم بالفارسیة الدریة و باللغة الفهلویة اهل قصبه الاهواز»^۱. بهار در صحت این روایت شک دارد و می گوید: «لغت دری در اهواز راه نداشته و از مختصات مردم خراسان بوده»^۲. علت این است که بهار هم مانند دیگر فضلا زبان پهلوی را از زبان دری جدا می داند. حال آن که دری نوعی از پهلوی بود که بعدها زبان رسمی ایران شد و این دو زبان اساساً یکی هستند. مثلاً می توان پنداشت که پهلوی صورت رسمی نوشتاری بود که در هر ولایتی در محاوره دچار دگرگونی هایی شده بود.

ابواحمد شاگرد افراد معروفی چون ابوالحسن اخفش، ابوبکر بن ذرید، ابوبکر بن قاسم انباری و امثال اینان بود. اما چنان که گفتیم ابوهلال جز دانی خود ابواحمد، استادی نداشت. ابواحمد متهم به مذهب معتزلی بود. گفته اند از او شعر نمانده است، اما در منابع قدیم مثلاً معجم الادب به شاعری او اشاره شده است. ابوهلال دیوان شعر دارد.

برخی از تألیفات ابواحمد عسکری:

۱. شرح مایقع فیہ التصحیف و التحریف^۳

۲. المصون فی الادب

۳. کتابی در غریب الحدیث

این ها بارها چاپ شده اند اما آثاری هم دارد که هنوز به چاپ نرسیده اند:

۱. اهواز را قصبه خوانده است.

۲. نقل از سبک شناسی، ج ۱، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۱۵۲.

۴. این مسأله در قدیم مهم بود و حمزه اصفهانی هم در این باب، کتابی دارد.

صناعة الشعر، الحكم والامثال، راحة الارواح، كتاب فى علم المنطق.
برخی از آثار ابوהלلال که به طبع رسیده‌اند:

۱. کتاب الصناعتين^۱

۲. جمهرة الامثال

۳. الفروق فى اللغة

۴. کتاب الاوائل

۵. دیوان المعانى

برخی از آثار او هم هنوز به چاپ نرسیده‌اند از قبیل صنعة الكلام، ما تلحن فيه الخاصة.

بیشتر عمر ابوהלلال در همان عسکر مکرم گذشت و این هم یکی دیگر از دلایلی است که در زمان حیاتش چندان معروف نشد. شغل او بزازی یعنی لباس فروشی بود. ابوهللال گویا از زندگی و شغل خود راضی نبود چنان‌که گوید:

فَأَيْنَ انتفاعي بالإصالةِ والحجى^۱ وما رَبَّحتْ كفى مِنَ العِلْمِ والحِكمِ
وَمَنْ ذالَّذى فى النَّاسِ يَبصرُ حالتي فلا يَلعنُ القرطاسَ والحِبرَ والقلمَ^۲

پس سود من از اصالت و خرد کجاست و دست من از علم و حکمت چه نفعی برده است. کیست از مردم که حال مرا ببیند و به کاغذ و قلم لعنت نکند. و در اشاره به شغل خود می‌گوید:

جُلوسى فى سوقِ أبيعُ واشترى دليلٌ على أَنَّ الانامَ قُرودٌ
ولاخيرَ فى قومٍ تَذِلُّ كرامَهُم وَيَعْظُمُ فيهِم نَذلُهُم وَيَسوُدُ
ويَهجوهُم عَنى رثائَةَ كُسوتى هجاءٌ قبيحاً ما عليه مَزِيدٌ^۳

۱. به فارسی ترجمه شده (و به صورت ناپسندی به چاپ رسیده است): معيار البلاغة به انضمام ترجمه کتاب صناعتين، دکتر محمدجواد نصیری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۲. مقدمه الفروق اللغویة، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳. معجم الادبا، ج ۱، ص ۴۰۹.

نشستن من در بازار برای خرید و فروش دلیل است که مردم (در بی شعوری) چون بوزینگان هستند. در قومی که بزرگان آنان خوار باشند و فرومایگان سروری یابند خیری نیست. کهنگی لباس هایم آنان را هجو می کند، زشت هجایی که بر آن مزیدی نیست.

توجه به ابوهلال عسکری از جهات بسیار، مهم است. مثلاً میراث ابن المعتز در بدیع به او رسید چنان که در الصناعتین به تفصیل مسائل بدیعی (و بیانی) را با مثال های متعدد مطرح کرد.

رساله را ابوهلال نوشته است

چنان که قبلاً اشاره کردم رساله حاضر را از ابوهلال می دانم. قریب به اتفاق همه مطالب این رساله در آثار دیگر ابوهلال هم آمده است. حتی عبارت پهلوی «کشنوذ منذ» که از همه چاپ های این رساله (جز چاپ ارحیله) ساقط شده (شاید چون قرائت و تصحیح آن برای طابعان متعذر بود) در جمهرة الامثال او آمده است. جایی که صراحت تمام دارد که نویسنده رساله ابوهلال عسکری است نه ابواحمد ص ۷۱ است که می گوید «ابراهیم بن حمید الکَلّاری به من گفت که از ابی احمد شنیدم که از پدرش^۱ نقل می کرد» پس ابوهلال از کَلّاری شنید که ابواحمد عسکری از پدرش نقل می کرد. دکتر ارحیله که گویا متوجه این نکته حساس شده است می گوید این ابواحمد، ابواحمد عسکری نیست (به تعلیقات من رجوع شود). چرا نباشد؟

اما البته نباید سهم ابواحمد را در این رساله نادیده گرفت. ابواحمد به املاء دروس ادب در خوزستان معروف بود و شاگردان امالی او را می نوشتند.

۱. که در ضمن می رساند که آن دو برادر نبوده اند.